

داکتر رحیم رامشگر
شیشه دل

ساقیا ! در ساغر ما ، باده گلرنگ ریز
تا برد از یاد ما ، غم های رنگارنگ ریز

ما اسیر شام تاریم ای فروغ صبحدم !
پرتو فشان از فلک این رنگ شام ننگ ریز

سخت دل تنگم طیبیا من ز هجران کسی ..
شریت از وصل لبش در کام این دلتنگ ریز

برشهیدان وفا ، چون بگذری ای مست ناز !
بر مزارم مشک ناب ، از کاکل شبرنگ ریز

از تو سنگین دل کجا؟ مهرو وفا دارم طلب !
بی وفا! بازای و باز برشیشه دل سنگ ریز

مکر با اهل صفا ای جانم از دون همتی ست
قرض همت کن بیرون از سینه این نیرنگ ریز

ای به حسرت مرده ی زنگار ذلت ها بیا !!
صاف چون آئینه شو از دل غبار زنگ ریز

گر نسیم وصل جانان در دماغ جانست رسد
خانه گلباران بکن بر شه نشین اورنگ ریز

آن پیوش گر قدم سویت نهد (رامشگرا) !
خیز و جان در مقدم آن یارشوخ و شنگ ریز

آنتورپن - بلجیم
۳۰ دسمبر ۲۰۱۶